

سیماي اخلاق اسلامي

آيتالله‌الاعظمي جعفر سبحاني

تعقل و تفکر، جوهرهٔ انسانيت

بیشترین واقعیت‌انسان را خردورزی و اندیشیدن تشکیل می دهد. هرچند عزائر دورنی نیز در واقعیت او سهمی دارند، ولی چون در بخشی از غرائز با دیگر جانداران شریک است، لذا تعقل و تفکر در اراده و واقعیت انسان ، سهم ویژه‌ای دارد. در اینجا شایسته است خاطره‌ای که از مجلس استاد بزرگوار مرحوم آیت‌الله بروجردی دارم، بیان کنم. بهار سال ۱۳۳۹ در مجلس ایشان

بودیم و غیر از بنده و والدم ، مرحوم آیت‌الله سیدحسین قاضی و علامه طباطبایی نیز تشریف داشتند. پیشکار ایشان مرحوم حاج احمد خادمی وارد مجلس شد و گفت: «یک پزشک ایرانی (یعنی پسرعموی آیت‌الله اصفهانی) و دکتري سوندي قصد شرفیابی دارند.» ایشان پس سخنان دکتر سوندي را پزشک ایرانی ترجمه می‌کرد که خلاصه‌ای از این گفتگو را نقل می‌کنم:

دکتر سوندي گفت: «سال جاری در آنکاراکنگره‌ای در مورد الککل تشکیل خواهد شد.آمدمه نام نظر اسلام رادر این موضوع، از حضرت عالی بشنوم و اینکه چرااسلام مواد الکلی را تحریم کرده است؟» آیت‌الله بروجردی در پاسخ اظهار داشتند: «امتياز انسان بر دیگر جانداران، با خرد و عقل است و الککل دشمن عقل و خرد است.»

دکتر سوندي گفت: «از پاسخ جناب عالی خوشحال شدم؛ اما این زیاده‌روی در مصرف الککل است که دشمن عقل و خرد است نه اندازه کم!»

آیت‌الله بروجردی فرمود: «انسان حالت زیاده طلبی دارد، مصرف اندک الککل به تدریج زیاد می‌شود و به همان حد دشمنی عقل و خرد می‌رسد.»

در ادامه دکتر سوندي درخواست کرد که ایشان بپایانه‌ای در این مورد مرقوم بفرمایند تا به زبان انگلیسی ترجمه شود و در کنگره قرائت گردد. آیت‌الله بروجردی نگاهي به اطراف کرد و چشمش به مرحوم علامه طباطبایی افتاد که برای عرض سپاس از انجام عملی شرفیاب شده بود، فرمود: «آقای سید محمدحسین طباطبایی تئریزی از علمای اسلام هستند و تقسیری دارند؛ ایشان در این مورد بیانه‌ای ننویسند تا در کنگره قرائت شود.»

ارزش تفکر

در روایتی از امام هشتم^(ع) وارد شده است:
«لبست العبادة كثرة الصلاة والوضوء؛ پرستش به فرونی نماز و روزه نیست. اما العبادة التفرکی فی امر الله عزوجل؛ پرستش حقیقی، اندیشیدن در اوامر الهی است.»
فرمایش حضرت آیت‌الله فکس که نماز وروزه وظیفهٔ اعصابست؛ اما اندیشیدن در اوامر خداوند، وظیفهٔ نفس است و عمل نخست بدون تفکر در اوامر الهی، عبادت بی روح است.

در حدیثی، امیر مؤمنان^(ع) اندیشیدن را مایه رفع غفلت از روح و روان معرفی می‌کند و به سه چیز امی فرماید:

۱. **تنبه بانفکر قلبک**: روح و روان و نفس خود را با اندیشیدن بیدار ساز.
۲. **وجاف عن اللیل جنک**: در نیمه‌شب خویش را از بستر دور ساز (برای ادای نماز شب آماده شو).

۳. **واثق فی نیک**: از مخالفت با خداوند بپرهیز.

این سه دستور کمال ارتباط را با هم دارند و انجام هر سه انسان را از خواب غفلت بیدار می‌سازد. از یک طرف اندیشیدن در عالم هستی و خویشتن که چگونه افریده شده و غرض از آفرینش چیست، طبیعاً به نتیجه می‌رسد که حقیقه او را از نیستی به هستی در یادداشت، طبیعاً انسان با این خلاقانی می‌شود که در نیمه‌شب خویش را بیدار سازد. محقق طوسی از پیامبر اکرم^(ص) نقل می‌کند: **«تفکر ساعة خیز من عبادة سبعین سنة»**؛ ساعتی اندیشیدن، از هفتاد سال عبادت برتر است. «اللهما لفظ سبعین او ستین» نکته‌ای از کثرت است، قطعا این تعبیرها مبالغه نیست؛ زیرا انسان با بال تفکر به عالی‌ترین منازل علم و معرفت می‌رسد و در کلام امیر مؤمنان^(ع) بیان شد که نفس بدون تفکر، خواب‌آلود و پرمرده است.

تفکر چیست؟

تفکر معنای واضح و روشنی دارد. در همین مذاکره دکتر سوندي با آیت‌الله بروجردی می‌توان حقیقت تفکر را دریافت و آن این است که انسان موضوع (مثلا در اینجا: نوشیدن شراب) را مطرح می‌کند و درباره سود و زیان می‌اندیشد، آنگاه تقیین پیدا می‌کند که ضررش بیش از سود موقت آن است. در این موقع به حقیقت می‌رسد و آن اینکه باید از مصرف الککل اجتناب کرد. دانشمندان سیر تفکر را چنین تعریف می‌کنند:

الفکر حركة من الی المبادی ومن المبادی الی المراد اندیشیدن این است که انسان از مفدمات به نتیجه برسد.
خواجه عبدالله انصاری تفکر را چنین تعریف می‌کند:
«الفکر تلمس الصبریة لا استدلالک البغیة؛ تفکر جستجو کردن بصیرت برای درک آرزوها و خواسته‌هاست.» مقصود از آرزوها و خواسته‌ها، رسیدن به مراتب بالای معنویت است.

شرط نتیجه‌بخش بودن تفکر

مقام و ارزشمندی تفکر با بیانات پیشین روشن گشت: اما هر تفکری نمی‌تواند انسان را به نتیجه برساند، مگر اینکه خود را از تمام امیال و گرایش‌ها رها سازد. در این مورد دو مثال روشن داریم: شب عاشورا و نفر دربارہ مشارکت در قتل امام حسین^(ع) اندیشیدند: یکی عمر بن سعد بود دیگری زین بن یزیدریاحی. اولی به این نتیجه‌رسید که فرمانروایی بر ملک ری آرزوی دیرینه‌اشی است و لذا رسیدن به آن، حتی اگر به قیمت کشتن امام حسین^(ع) باشد، می‌ارزد؛ اما در آن سوخ زین اندیشید مشارکت در این قتل، گرچه موجب برتری جایگاه نزد حاکم اموی خواهد شد، اما این برتری موقت در مقابل عذاب ابدی ناچیز است.

موارد تفکر

مسلمانا تفکر یکی از نعمت‌های بزرگ الهی است و لذا افراد مجنون و کم‌خرد از این نعمت محرومند. اما باید موارد تفکر را تعیین کرد؛ یعنی اینکه چه چیز در قلمرو تفکر مافراق می‌گیرد. شکی نیست که معرفهٔ الله از طریق تفکر، زینت روح و کمال نفس است؛ اما قلمرو تفکر شناخت صفات جمال و جلال خداست، ولی گنّه وجود او از افق فکر انسان بیرون است.

امام باقر^(ع) می‌فرماید: **«تکلموا فی خلق الله ولا تکلموا فی الله فان الکلام فی الله، لا یرزاد صاحب الا تحمیرا؛** درباره جهان آفرینش بیندیشید و هرگز درباره گنّه ذات خداوند سخن نگویید که هر چه انسان بیندیشد، جز تحمیر و سرگردانی نصیبش نمی‌شود.»

در روایت دیگر می‌فرماید: **«اتکم و التفکر فی الله، و لکن اذا ارتدتم ان تنظروا الی عظمته، فانظروا الی عظیم خلقه»**؛ مبادا درباره کنه وجود خدا بیندیشید! اگر علاقه مندیبد عظمت خدا را درک کنید، به جهان آفرینش بنگرید.»

مفاد مجموع روایاتی که در مورد نبی از تفکر در خدا وارد شده است، نهی از شناخت گنّه وجود خداست که هرگز در افق فکر انسان قرار نمی‌گیرد، زیرا اوئمل و متالی ندارد تا از این طریق عظمت خدا شود. شیخ عطار می‌گوید:

دائماً او یادشاه مطلق است
در کمال عزّ خود مستغرق است!
اوپه سر ناپدز خود آنچاکه اوست
کئی رسد علم و خرد آنچاکه اوست!
قرآن مجید برای شناخت خداوند، دستور می‌دهد که جهان آفرینش را مورد مطالعه قرار دهید؛ چنان‌که می‌فرماید: **«بتفکرون فی خلق السموات والأرض؛** در آفرینش آسمان‌ها و زمین‌های اندیشید.»(ال عمران، ۱۹۱)
بنابراین نباید روایاتی که به نوعی بر تحمیر درباره تفکر در خداوند وارد شده است، سبب شود که بحثهای کلامی و فلسفی را که دور از شناخت گنّه خداست، ترک گردد.

بی‌نوشته‌ها:

- کافی، ج ۲، کتاب الايمان والکفر، ص ۵۵.
- کافی، ج ۴.
- اروفاص الاشراف، ص ۶۶. در بحار الانوار، ج ۶۹، ص ۴۹۳ که جای «سبعین» (هفتاد)، «ستین» (صفت) آمده است.
- منازل السائرین، ص ۱۸.
- کافی، ج ۱، ص ۹۲.

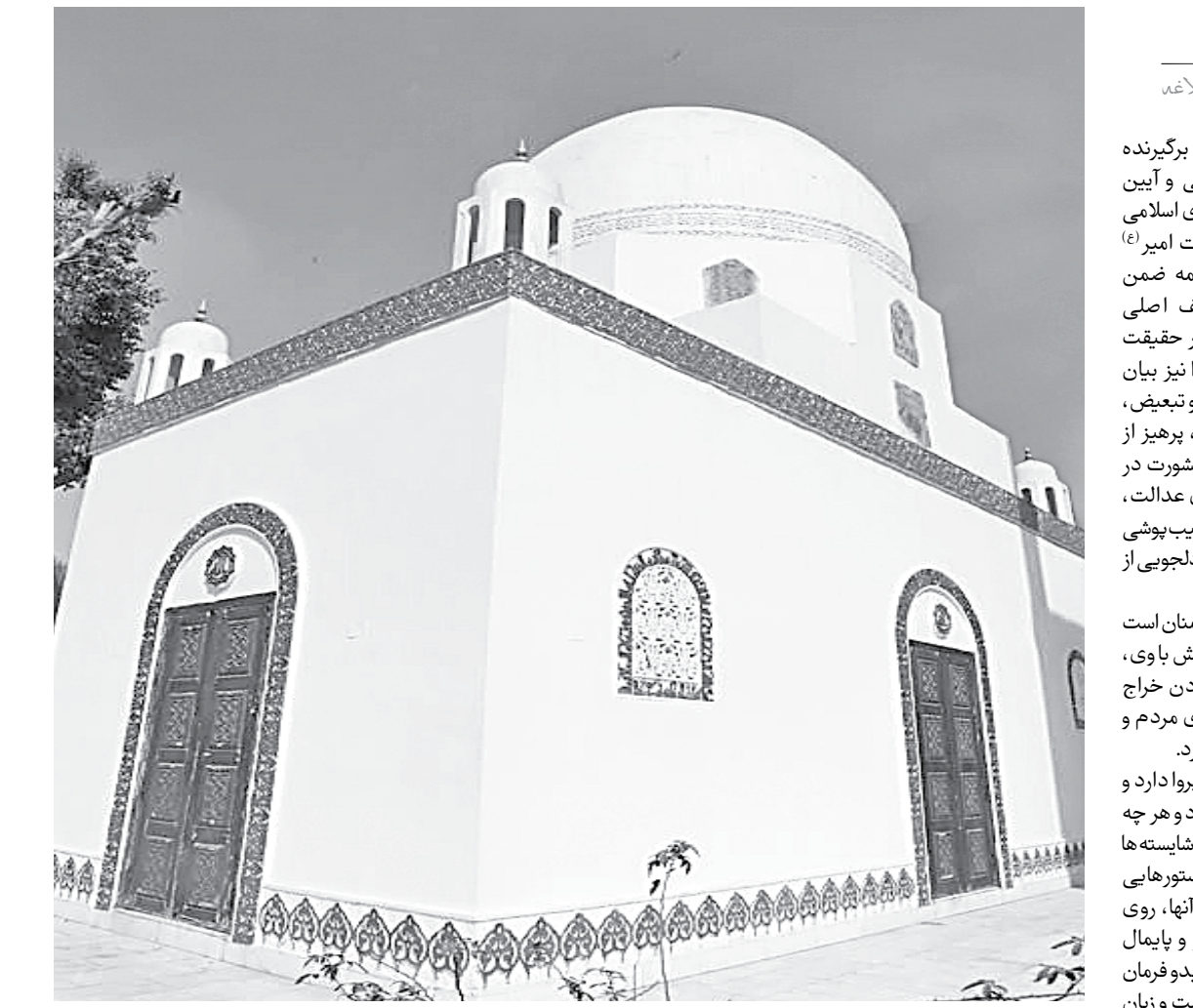


فرمان اميرالمؤمنين علي ^(ع) به مالک اشتر

منشور کارگزاران

« »»»»

مالک اشتر نخعی از اصحاب پیامبراکرم (ص) و یاران خاص امیر مؤمنان (ع) و از فرماندهان سپاه او بود که در جنگ‌های دلاوری های زیادی از خود نشان داد. امام علی(ع) وی را در سال ۳۷ هجری به فرمانداری مصر برگزید و نامه مفصلی برایش نوشت که جنبه‌های گوناگون فردی واجتماعی را در آن بیان فرمود: ولی مالک پیش از آغاز کار، در بین راه به شهادت رسید. از آنجاکه رئیس جمهور محترم آقای دکتر پزشکیان دلنستگی زیادی به نهج‌البلاغه دارند و این ایام در پی انتخاب وزیران هستند، فرصت مغتنمی است تا این منشور ارجمند مرور شود.



نامہ ۵۲ نوح البلاغہ

ترجمہ گروہ بنیاد نوح البلاغہ

این نامہ در برگزیدہ

آرای سیاسی و آیین حکومت داری اسلامی

است. حضرت امیر^(ع)

در این نامہ ضمن بیان وظایف اصلی حکومت، در حقیقت

صفات لازم و وظایف حاکمان را نیز بیان

می‌کنند، از جمله: پرهیز از غرور و تبعیض،

پرهیز از اعطای امتیازهای ویژه، پرهیز از

سوء استفاده از اموال عمومی، مشورت در امور، انجام به موقع کارها، اجرای عدالت،

جنب اعتماد عمومی، سفارش به عیب‌پوشی

مردم، سفارش به غفو وبخشش، دلجویی از

کارگزاران و…اینگ متن فرمان:

این فرمان بندۀ خدا، علی امیر مؤمنان است

به مالک پسر حارث اشتر در پیمانش با وی،

آن هنگام که او را برای فراهم آوردن خراج و جهاد با دشمنان و شایسته سازی مردم و آبادانی شهرها، به امیری مصر گمارد.

به او فرمان می‌دهد که: از خدا پروا دارد و طاعت او را بر هر چیز مقدم شمارد و هر چه

را در کتاب خداست از پایسته‌ها و شایسته‌ها

حرف و (سنت) به کار بندد؛ دستورهای

که هیچ‌کس جز با انجام دادن آنها، روی

نیکیختی نمی‌بیند و جز با انکار و پایمال

کردن آنها، به شقاوت نمی‌افتد. وبدو فرمان

می‌دهد که: خدای را به دل و دست و زبان

یاری دهم، چرا که او یاری یاوران خویش و

بزرگداشت ارج گسزاران به خود را بر عهده

گرفته است.

و بدو فرمان می‌دهد که: صولت شوہت،

را در نفس خویش بشکند و آن را

به‌هنگام سرکشی‌ها، رام کند؛ زیرا که نفس

همواره به بدکرداری فرمان دہدم‌مگر آنجاکہ

خدا در پناہ گیرد.

در پیشگاه آریک

بدان ای مالک، که تو را با کشوری روبرو

کرده‌ام که پیش از تو، بر آن دولت‌های داد و

بسپار برگذشته‌اند، و بدان که مردم به

کارهای تو همان گونه خواهند نگریست که

در کارهای زمامداران پیش از خود می‌نگری

ودرباره تو همان خواهند گفت که تو در مورد

آنان حکم رانده‌ای، و تنها استدلال مردم به

شایستگی پساگستان، همان چیزی است که

خداوند بر زبان بندگانش جاری می‌سازد.

پس باید محبوب‌ترین اندوخته‌ها نزد تو،

کردار نیک و عمل صالح باشد.

مالک نفس خود باش

بنابراین ای مالک، مالک نفس خود باش و

آن را از هر چه بر تو روا و حلال نیست باز دار،

که همانا سختگیری بر نفس، عین انصاف

است، چه در موردی که آن را دلپسنداید و

چہ آنچاکہ ناپسند دلت، از آن رحمت و محبت

و لطف به مردم لبریز کن و هرگز با آنان

چون جانپوری درنده می‌باش که خوردگی‌های

را غنیمت شماری؛ زیرا آنان از دو دسته

بیرون نیستند: یا در دین، یا تو برادرند و یا در

آفرینش، با تو برابری.

[چه بسا آفرینش از آنان بروز کند و دچار سستی

و بیماری گردند، یا حتی] به عمد و خطا،

بزهی به دست ایشان انجام شود. پس، بر

ایشان بخشایش و از غفو و گذشت خویش

بپرهز مندشان گردان؛ همان گونه که خود

دوست می‌داری خدا بر تو بخشاید و از تو

درگذرد؛ زیرا تو بالادست اتانی و آن کسی که



انها با حق ، و گسترده ترین آنها در عدالت

و فراقبرترین آنها در جلب رضایت مردم

باشد؛ چه، نارضایی عموم مردم، رضایت

خاص را از میان می‌برد، در حالی که از

نارضایی خواص ، در برابر رضایت عموم

مردم ، می‌توان چشم‌پوشید.

هرگز خود را در مقام جنگ با خداقرار مده که

تو را باخشم خداهیج یارایی نیست و هیچ‌گاه

بی‌نیاز از بخشایش و رحمت او نیستی، چون

بخشودی ، هرگز شپیمان مشو و چون کيفر

دادی ، شادمان م باش. هرگز به خشمی که

از آن راه گزیری هست ، شتاب مکن و هیچ‌گاه

مگو: «من چیزی دارم و فرمان می‌دهم و

مردم باید اطاعت کنند»؛ زیرا این کار تباهی

دل و بسندتی است؛ خداوند و دگرگونی و سقوط

حکومت رانزدیک می‌سازد.

چون از قدرتی که داری، غروری در تو به هم

رسد، به عظمت حاکمیت خدا بر فراز قدرت

خویش، و نیز به توانایی او نسبت به خود در

آنچه هیچ قدرتی نداری، بنگر تا گردنگشی و

تندی‌ات را فرو نشانند و خرد از دست رفته‌ات

را بازگرداند. زنگار که با خدا در عظمت،

همشانی موزی و در قدرت، خود را با وی

همانند مینداری که او هر گردنگشی را خوار

و هر خوشبختی‌اش را بپاست می‌کند.

ستمگاران

انصاف را در رابطه با خدا و مردم و در مورد

خود و نزدیکان و هودارانت رعایت کن که

اگر چنین نباشی، ستم کرده‌ای، و آن کسی

که بر بندگان جنگ خواهد کرد، خداوند از سوی

پندگانش، دشمن او خواهد بود و هر که خدا

بایو درافتد، منتقلش رامی‌گوید وتاهنگامی

که ستم پیشه به ستم پایان نبخشند و یا توبه

نکند، با خدا در جنگ خواهد بود.و هیچ چیز

در دگرگون کردن نعمت خدا و برانگیختن

سریع خشم وی، مؤثرتر از یافشاری بر ستم

نیست؛ چرا که خداوند همواره شتوندهٔ فریاد

ستمديدگان و در گرمين ستمبار گان است.

خواص و عوام

در مشورت، به بخيل رو مياور که تو را از

انها با حق ، و گسترده ترین آنها در عدالت

و فراقبرترین آنها در جلب رضایت مردم

باشد؛ چه، نارضایی عموم مردم، رضایت

خاص را از میان می‌برد، در حالی که از

نارضایی خواص ، در برابر رضایت عموم

مردم ، می‌توان چشم‌پوشید.

هرگز خود را در مقام جنگ با خداقرار مده که

تو را باخشم خداهیج یارایی نیست و هیچ‌گاه

بی‌نیاز از بخشایش و رحمت او نیستی، چون

بخشودی ، هرگز شپیمان مشو و چون کيفر

دادی ، شادمان م باش. هرگز به خشمی که

از آن راه گزیری هست ، شتاب مکن و هیچ‌گاه

مگو: «من چیزی دارم و فرمان می‌دهم و

مردم باید اطاعت کنند»؛ زیرا این کار تباهی

دل و بسندتی است؛ خداوند و دگرگونی و سقوط

‌*شنبه ۱۳ مرداد ۱۴۰۳* ۲۸ محرم ۱۴۴۴

‌*۱۳ آگوست ۲۰۲۴* سال نوذونهم* شماره ۲۸۷۲۹

●●●●● ●●●●● ●●●●● ●●●●● ●●●●● ●●●●● ●●●●● ●●●●● ●●●●● ●●●●●

زندگی شان را سب گرداند و آنان را به کارهایی که وظیفه‌شان نیست، و اندازد. پس باید کاری کنی که حسن ظن خود را نسبت به توده مردم فراهم آوری؛ زیرا حسن ظن و خوش گمانی، رنج طولانی را از تو دور می‌کند. و همانا شایسته‌ترین فردی که تو باید نسبت به او خوش گمان باشی ، کسی است که از آزمون تو سرفراز بیرون آمده باشد و آن فردی سزاوار بدگمانی است که در آزمونت مردود گردیده است.

سنت شایسته‌ای را که سران این امت بدان عمل کرده‌اند و بر اساس آن اتفاق نظر به‌وجود آمده و کار مردم بدان سامان یافته

است، برهم مزن ، و بدعتی مگذار که به

سنتها و آیین‌های گذشته لطمه وارد آورد که درنتیجه، پادش از آن بنیانگذاران سنت، و

و یال و گناه سنت شکنی، بر گردن تو خواهد بود.

هر چه بیشتر با دانشمندان و فرزنانگان همنشینی و همد می‌کن تا موجبات نظر ایشان لشکر خدایند و عدۀای کاتبان عمومی یا خصوصی‌اند و دستۀای قاضیای دادگستر و بعضی کارگزاران منصف و اهل مدارايند و گروهی جزیه گزاران و پرداخت کنندگان مالیات اعم از مسلمان و غیرمسلمان‌اند. و یارۀای بازگان و صنعتگرند، و دستۀای طبقه پایین یعنی حاجتمندان و مسکینان. خداوند برای هر یک از آنها، سهمی رانام برده و حد و اندازه واجب آن را در کتاب خویش یا سنت پیامبرش که سلام خدا بر او و خاندانش باد معین فرموده است، که این عهد خداست و در نزد ما محفوظ.

لشکریان

اما لشکریان به فرمان خدا دژهای ملت و زیور زمامداران و عزت دین و مایهٔ امنیت‌اند

و مردم جز بدان‌ها پریا نمی‌توانند بود؛ اما لشکریان جز با آنچه خداوند از خراج بدان‌ها

می‌رساند، استوار نمی‌توانند شد و با این سهم است، برای جهاد با دشمنان خویش

نیروی می‌گیرند و بر آن ، در سامان دادن به خود دلگرم می‌شوند و در رفع نیازهایشان

پشتگرم.

و اما این دو دسته [شکر و توده مردم] استوار نخواهند یافت ، مگر با گروه

سوم یعنی قاضیان و کارگزاران و مشنایان که قراردادها را استوار می‌کنند و سودها را

فراهم می‌آورند و مورد اعتماد و امانت مردم

در کارهای خصوصی و عمومی‌اند ، و همه اینان استواری نخواهند یافت مگر به وسیله

بازرگان و صنعت‌پیشگان که به کار خود به امید سود روی می‌آورند و بازارها بدیشان رونق

می‌یابد و کار و کسب آنان ، از دست دیگران ساخته نیست.

حق مردم بر والی

سپس طبقه پایین از حاجتمندان و درماندگان‌اند که شایستهٔ یاری هستند و همه

کامتنر رحمت خداچارند، و هر یک تاحد

حقوق دارند و زمامدار هر عهدهٔ این امر که خدا

تو ستم می‌داند، بی‌جاستایند؛ چرا که

بهرتی خواهی یافت؛ کسانی‌که اندیشهٔ آنها را

منهای زور و یال و زیرککاری ایشان، دارند و با

هیچ ستمگری در ستم و با هیچ بزهکاری در

دشمنی‌گری نکرده‌اند. چنین کسان بر دوش

توسکبارت و در یواری بهتر و در دوستاری

است، مصمم ترند و الفت شان با غیر تو کمتر

و تو هم چنین کسان را نایسب خلوت و جلوت

خود کن. سپس از میان ایشان کسی باید نزد تو مقرب‌تر گردد که در بیان تلخ

و سحر گویند، و خدآن را برای اولیای خود

نمی‌پسندد، از همه کمتر همراهی کند

همچ چیز در دگرگون کردن نعمت خدا و برانگیختن سریع خشم وی، مؤثرتر از یافشاری بر ستم نیست؛

چرا که خداوند شتوندهٔ فریاد ستمديدگان

و در گرمين ستمبار گان است.

حق مردم بر والی

سپس طبقه پایین از حاجتمندان و درماندگان‌اند که شایستهٔ یاری هستند و همه

کامتنر رحمت خداچارند، و هر یک تاحد